



نشریه ماهانه مدافعان سوسیالیسم علمی

شمارهٔ ۲ ، بهمن ۱۳۷۶
(فوریه ۱۹۹۸)

## رابطه با آمریکا بر کدام مبنا؟

مصاحبهٔ اخیر آقای خاتمی، رییس جمهور، با خبرنگار شبکهٔ تلویزیونی «سی.ان.ان.» آمریکا، به بحث‌هایی داغ در مورد‌درستی یا نادرستی برقراری روابط دیپلماتیک با آمریکا دامن زد و این مسأله را بار دیگر در صدر مسایل مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار داد. بلافاصله پس از این مصاحبه، جناح های سیاسی مختلف درون و بیرون حاکمیت، و همچنین نیروهای سیاسی مخالف رژیم و جمهوری اسلامی، هر یک بر اساس نگرش خاص خود به اوضاع داخلی و بین‌المللی، نظر خود را در موافتت یا مخالفت با برقراری روابط با دولت امریکا اعلام کردند. ما، بدون آنکه قصد تحلیل یک یک نظرات اعلام شده از سوی نیروهای مختلف را در اینجا داشته باشیم، می‌کوشیم آن دسته از مبانی اصولی را که هرگونه تصمیم‌گیری در این رابطه باید بر اساس آنها استوار باشد، به طور کوتاه مورد بررسی قرار دهیم و بر مبنای آنها به پاسخی مناسب در این رابطه برسیم.
از دیدگاه ما، مسألهٔ برقراری روابط با هر دولت خارجی باید هم از دیدگاه اصولی و هم از دیدگاه شرایط عینی داخلی و بین‌المللی حاکم مورد بررسی قرار گیرد تا بتواند منافع ملی مردم را تضمین کند. از دیدگاه اصولی، اولین نکته ای که باید مد نظر قرار گیرد این است که در جهان آغاز قرن بیست و یکم، هیچ کشوری نمی‌تواند در انزوای کامل از دیگر کشورها به حیات اجتماعی و رشد سالم خود ادامه دهد. در نتیجه، پذیرش ضرورت برقراری روابط با دیگر کشورها و دولت ها، باید اولین پیشفرض یک چنین بررسی را تشکیل دهد. این بدان معنی است که باید برای خودداری از برقراری رابطه با دیگر دولت ها دلیل کافی داشت و نه برای برقراری روابط.

اما، چنین فرضی نمی‌تواند به خودی‌خود کافی باشد. هر کشوری، بر اساس منافع و هدف های تعیین شدهٔ خود، اصولی را که این روابط باید در چارچوب آنها برقرار شوند تعیین می‌کند و در قوانین اساسی خود می‌گنجاند. به عنوان نمونه، در اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی در این رابطه آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است.» به علاوه، در اصل ۱۵۳ قانون اساسی، در تکمیل اصل بالا آمده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطهٔ بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.»

اگر این دو اصل را در کنار پیشفرض اولیهٔ مربوط به ضرورت اصولی برقراری رابطه با دیگر کشورها قرار دهیم، از مجموع آنها این نتیجه به دست می‌آید که برقراری رابطه با دولت مورد نظر، «به شرط به مخاطره نیافتادن استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، و در صورت مسلط نشدن دولت بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و ... دیگر شئون کشور» نه تنها کاری مفید، بلکه در راستای منافع ملی امری کاملاً ضروری است.

اما، پذیرش این اصل کلی، ما را در برابر چند سؤال تبعی قرار می‌دهد که پاسخگویی به آنها برای تضمین شروط مطرح شده در این اصل ضروری است: نخست این که، آیا ماهیت دولت بیگانهٔ مورد نظر امکان برقراری یک چنین رابطهٔ به دور از «سلطه جویی و سلطه پذیری» را به ما می‌دهد؟ و دوم، و مهم تر از آن، آیا دولت ما از کیفیت و توان لازم برای تضمین یک چنین شروطی برخوردار است؟

پس پاسخ به دو سؤال اخیر ما را از عرصهٔ طرح مبانی اصولی به عرصهٔ بررسی شرایط عینی داخلی و بین‌المللی می‌کشاند، زیرا تنها در این عرصه است که می‌توان در مورد پدیده‌ها به طور مشخص سخن گفت و با گفتن یک «آری!» یا «نه!» ساده، یا با یک تأیید یا یک تکفیر مطلق، از خود سلب مسؤولیت تاریخی نکرد.

هنگامی که از برقراری رابطه با دولتی چون دولت آمریکا سخن می‌گوییم، سخن نه از رابطه با یک دولت معمولی، بلکه از رابطه با دولتی است که سابقهٔ عملکرد امپریالیستی آن به آغاز قرن بیستم باز می‌گردد. این دولت نه یک دولت عادی، بلکه یک ابرقدرت اقتصادی - نظامی عظیم و سلطه جو است که از آغاز قرن بیستم تاکنون، بیش از ۱۶۰ بار به خاک کشورهای دیگر تجاوز کرده است و ده‌ها دولت مترقی و مردمی را از طریق اشغال نظامی، کودتا، یا استفاده از اهرم های اقتصادی سرنگون ساخته است. در تاریخ یک قرن گذشتهٔ این دولت حتی یک نمونهٔ رابطهٔ سالم با دیگر کشورها، دیده نمی‌شود.

سابقهٔ تاریخی عملکرد این دولت امپریالیستی در رابطه با میهن ما در دوران پیش از انقلاب و پس از آن، خود شاهد گویایی است بر این حقیقت که این دولت همواره بر اساس ماهیت ذاتی و منافع امپریالیستی خود عمل کرده است. امروز این ماهیت امپریالیستی نه تنها هیچ تغییری نکرده است، بلکه از زمان فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و استقرار «نظم نوین جهانی»، این دولت سیاست تضمین سلطهٔ انحصاری خود بر همهٔ جهان را نیز در پیش گرفته است. به نظر ما، هرگونه توهم در مورد ماهیت امپریالیستی و سلطه جوی این دولت، می‌تواند منافع ملی هر کشوری را به مخاطره اندازد.

*ادامه در صفحهٔ ۲*

**با تصویب تبصرهٔ ۳۵ لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۳۷۷:**

# روند خصوصی سازی ابعادی خطرناک تر به خود می گیرد!

مجلس شورای جمهوری اسلامی، در روز ۶ بهمن ۷۶، لایحهٔ بودجه سال ۱۳۷۷

کل کشور را به تصویب رساند. در لایحهٔ بودجهٔ مصوب مجلس تبصره ای تحت عنوان «تبصرهٔ ۳۵» در رابطه با تشدید و تسریع روند خصوصی سازی شرکت های دولتی گنجانده شده است که ماهیت عمیقاً ضدکارگری آن به شدت نگران‌کننده است.

این تبصره، دولت را موظف کرده است تا پیش از تقدیم لایحهٔ بودجهٔ سال ۱۳۷۸، یعنی در مدتی کمتر از یک سال، تکلیف کلیهٔ شرکت های بخش دولتی را از طریق انحلال، واگذاری و فروش سهام مشخص کند. بر اساس بند «ج» تبصرهٔ ۳۵، کمیتهٔ ویژه ای به ریاست رییس جمهور و با عضویت وزیر اقتصاد و دارایی، رییس سازمان برنامه و بودجه، رییس کل بانک مرکزی و رییس بنگاه ذربط تشکیل خواهد شد تا مفاد تبصرهٔ ۳۵ را به اجرا گذارند. طبق گزارش نشریهٔ «کار و کارگر» (۶ بهمن ۷۶)، وظایف تعیین شده از سوی مجلس برای این کمیته به شرح زیر اند:

۱- تعیین تکلیف کلیهٔ شرکت هایی که بایستی واگذار یا منحل گردند.

۲- تعیین سیاست ها و دستورالعمل های نحوهٔ تعیین نرخ های پایهٔ واگذاری شرکت ها.

۳- اخذ تصمیم در مورد واگذاری شرکت های موضوع این تبصره از طریق عرضهٔ

انتخاب تکان دهندهٔ محمد خاتمی به مقام ریاست جمهوری با رأی گسترده و قاطع توده های میلیونی مردم، سوالات بسیاری را، هم در برابر مردم و هم در مقابل نیروهای سیاسی جامعه قرار داده است. سوالاتی از این قبیل که:

شرکت استثنایی و گستردهٔ مردم در انتخابات اخیر را چگونه می‌توان توضیح داد؟ کدام لایه های اجتماعی عمدتاً به آقای خاتمی رأی دادند و چرا؟ ترکیب ائتلاف سیاسی پشت سر آقای خاتمی چه بود و جناح های مختلف سیاسی درون و بیرون حاکمیت در روند کاندیداتوری و انتخاب نهایی وی چه نقشی بازی کردند؟ پیام این حرکت میلیونی توده های مردم برای رژیم و حاکمیت، و برای نیروهای سیاسی گوناگون در سطح جامعه چه بود؟ با این انتخابات چه روندی در سطح جامعهٔ ایران آغاز شده است و اکنون این روند به کجا می‌رود؟ تحولات اخیر کدام امیدها و نگرانی ها را در میان مردم، و به ویژه زحمتکشان میهن ما برانگیخته است و در شرایط بفرنج کنونی چگونه و با کدام ابزارها می‌توان راه را از چاه باز شناخت و از بیراهه رفتن روند آغاز شده جلوگیری کرد؟ و ده‌ها و صدها سؤال مشابه دیگر، امروز ذهن هر میهن دوست نگران سرنوشت مردم را به خود مشغول داشته است.

برای یافتن پاسخ مناسب و صحیح به این سوالات، باید پیش از هرچیز

## نوزده سال از انقلاب گذشت، اما ...

با فرا رسیدن ۲۲ بهمن ۱۳۷۶، انقلاب مردمی، ضد استبدادی و ضدامپریالیستی مردم میهن ما نوزده ساله شد. این انقلاب، که بر پایهٔ سه اصل عمدهٔ استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی به پیروزی رسید، برای مردم ایران امید دستیابی به یک زندگی بهتر، آزادتر و سعادتمندتر را به همراه داشت؛ امیدی که پس از گذشت نوزده سال، هنوز جامهٔ عمل به خود نپوشیده است و همچنان در محدودهٔ یک آرزو در ذهن و قلب توده های مردم باقی مانده است.

آنچه انقلاب مردم ایران را از دستیابی به آرمانهای اولیهٔ آن باز داشت، سلطهٔ تدریجی اما قطعی سرمایه داران بزرگ بر حاکمیت سیاسی و حیات اقتصادی جامعه در طول سال های پس از انقلاب بود. جناح های سرمایهٔ بزرگ، با استفاده از کمبوده‌های اقتصادی ناشی از جنگ، تنگ نظری ها و انحصارطلبی های نیروهای درون حاکمیت، اشتباهات فاحش و ندانم کاری های نیروهای مدافع انقلاب در درون حکومت، و حمایت های پنهان و آشکار محافل امپریالیستی، انقلاب بزرگ مردم ایران را از آنها ربودند و آن را به وسیله ای برای انباشت ثروت های نجومی و تضمین سلطهٔ سیاسی خود بر جامعه بدل ساختند. آنها این کار را به بهای کشاندن اقتصاد کشور به ورطهٔ بحران و وابستگی، و راندن مردم و زحمتکشان میهن به باتلاق فقر و بیکاری و ناامنی و اختناق انجام دادند.

اما حرکت متحد توده های عظیم مردم و به ویژه کارگران و زنان و جوانان کشور در روز دوم خرداد ۷۶، بار دیگر به وضوح نشان داد که مردم ایران انقلاب خود را، علی‌رغم همهٔ عقبرگدهای جدی آن، هنوز از دست رفته نمی‌بینند و همچنان می‌کوشند که به آرمانهای اولیهٔ آن جامهٔ عمل بپوشانند. انتخاب آقای خاتمی به عنوان رییس جمهور از سوی مردم، علی‌رغم همهٔ خرابکاری های جناح های مدافع سرمایهٔ بزرگ در درون حاکمیت، ثابت کرد که امید دستیابی به آرمانهای اولیهٔ انقلاب بهمن، یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، هنوز در دل میلیون ها زحمتکش میهن ما می‌جوشد، و مبارزهٔ آنان برای بیرون کشیدن انقلاب از چنگال دشمنان مردم همچنان ادامه دارد. باید این اتحاد خودجوش مردم در دفاع از آرمانهای انقلاب را با تشکیل جبهه ای متشکل از همهٔ مدافعان راستین آرمانهای اولیهٔ انقلاب، به یک حرکت آگاهانهٔ سیاسی بدل ساخت و از این راه پیروزی نهایی مبارزات مردم را در راه دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی تضمین نمود.●

## توضیح

انتشار ادامهٔ مقالهٔ «جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب: ضرورتی اجتناب‌ناپذیر» به علت کمبود جا در این شماره میسر نشد. از بابت این تأخیر از خوانندگان نشریه پوزش می‌طلبیم. انتشار این مقاله در شمارهٔ آیندهٔ «اخگر» ادامه خواهد یافت.

سهام با قیمت اعلام شده در سازمان بورس اوراق بهادار و یا مزایده.

۴- تدوین برنامهٔ زمان بندی انحلال شرکت های موضوع این تبصره.

۵- تصویب برنامهٔ زمان بندی واگذاری شرکت هایی که باید فروخته شوند متناسب با قدرت جذب بازار.

۶- تهیهٔ فهرست شرکت هایی که با ذکر دلیل باید دولتی باقی بمانند.

۷- تشکیل گروه های پیگیری و نظارت بر تحقق کامل مفاد این تبصره.

به علاوه، در بند «د» این تبصره آمده است که «کلیهٔ قوانین و مقررات خاص و عام مغایر با این تبصره ملغی می‌گردد». بند «د» همچنین دولت را موظف کرده است تا هر چهارماه یکبار در مورد چگونگی اجرای مفاد تبصره ۳۵ به مجلس گزارش دهد.

گنجانده شدن این تبصره از سوی مجلس در قانون بودجهٔ سال ۱۳۷۷ در شرایطی انجام می‌گیرد که توده های میلیونی مردم زحمتکش ایران، و به ویژه کارگران میهن ما، با حضور عظیم خود در انتخابات و برگزیدن آقای خاتمی به مقام ریاست جمهوری، از جمله به برنامهٔ خصوصی سازی، که در طول نزدیک به یک دههٔ گذشته به دستور صندوق بین‌المللی پول، از سوی دولت رفسنجانی و با حمایت کامل مجلس به پیش برده می‌شد، قاطعانه پاسخ منفی داده و خواستار یک برنامهٔ «رشد اقتصادی مبتنی بر عدالت

*ادامه در صفحهٔ ۲*

# امیدها و نگرانی ها

## تحلیلی بر انتخابات اخیر ریاست جمهوری و تحولات سیاسی یک سال گذشته در کشور

جزم‌گرایی و خواست اندیشی را کنار گذاشت و نتیجه‌گیری های لازم را از دل واقعیات عینی بیرون آورد. هر شیوهٔ غیر از این، و هر شکل تلاش برای حذف و جرح بخشی از واقعیات عینی و تاریخی به منظور گنجاندن بقیهٔ آنها در ظرف نتیجه‌گیری هاو ذهنیت های پیش ساخته و قالب ریزی شده، نه تنها نقضی غرض‌خواهد بود، بلکه ما را از امکان شناختن راه از چاه، و تأثیرگذاری مؤثر و مفید بر روند تحولات سریعی که در میهن ما آغاز شده است، محروم خواهد ساخت.

**رویداد استثنایی**

امروز همه اذعان دارند که رویداد دوم خرداد، در تاریخ نوزده سالهٔ اخیر کشور ما رویدادی استثنایی بوده است. در این انتخابات، نزدیک به ۳۰ میلیون نفر از مردم میهن ما، یعنی حدود ۹۰ درصد ۳۳ میلیون نفر واجد شرایط، به پای صندوق های رأی رفتند و با نسبت رأی سه به یک (بسیست میلیون رأی در برابر هفت میلیون)، محمد خاتمی را به عنوان رییس جمهور کشور برگزیدند. این در شرایطی بود که شورای نگهبان، با یک سلسله اقدامات غیرقانونی و سرکوبگرانه، صلاحیت بیش از ۲۳۰ نفر از کاندیدها را، که در میان آنها شخصیت های سرشناس و رهبران شناخته شدهٔ سازمان های سیاسی فعال در داخل کشور کم نبودند، رد کرده بود و تنها چهار نفر را واجد شرایط لازم برای انتخاب شدن شناخته بود.

ابعاد این حرکت مردم چنان عظیم بود که که همهٔ نیروهای سیاسی موافق و مخالف، و حتی خودحاکمیت، را «غافلگیر» کرد. از یک سو، بخشی از حاکمیت همهٔ نیرو و امکانات مادی خود را به کار گرفته بود تا از انتخاب آقای خاتمی جلوگیری کند، و از سوی دیگر، بخش بزرگی از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، با فرمول های گوناگون، مردم را دعوت به عدم شرکت در انتخابات یا تحریم آن کرده بود. اما، توده های میلیونی مردم، هم سرکوبگری های شورای نگهبان و کوشش های آشکار بخشی از حاکمیت برای بیرون کشیدن نام ناطق نوری از صندوق های انتخاباتی را نادیده گرفتند و هم به دعوت تحریم انتخابات از سوی بسیاری از نیروهای مخالف «لبیک» نگفتند.

طبیعی است که یک چنین حرکت گسترده و بی سابقه ای از سوی مردم، نیاز به توضیح داشت و همچنان دارد. سؤال اساسی این بوده و هست که چه عاملی باعث شد مردمی که برای مدت ها، یعنی از زمان رفراندوم الغای حکومت سلطنتی و استقرار جمهوری اسلامی تاکنون، از شرکت فعال در انتخابات هدایت و کنترل شده از سوی رژیم خودداری کرده بودند، این بار، در چنین ابعادی گسترده در آن شرکت جستند و مهر خود را بر آن زدند؟

تحلیل گران گوناگون و نیروهای سیاسی موافق و مخالف، هریک از دیدگاه خاص خود، کوشیده اند تا دلایل این حرکت «غافلگیرکننده» مردم را توضیح دهند. اما، متأسفانه، تاکنون پاسخی همه جانبه، مقنع و مبتنی بر

*ادامه در صفحهٔ ۴*

## در صفحات بعد

<b>دست‌هایی به طور عمد می‌کوشند کارخانه‌ها را به تعطیل بکشانند</b>	<b>صفحهٔ ۳</b>
<b>کارگران خواهان اجرای مادهٔ ۱۴ قانون کار هستند</b>	<b>صفحهٔ ۳</b>
<b>نامهٔ کارگران پالایشگاه آبادان به رییس جمهور</b>	<b>صفحهٔ ۳</b>
<b>برخی جنبه‌های وضعیت کنونی در روند صلح خاورمیانه</b>	<b>صفحهٔ ۵</b>
<b>مردم کوبا تحت هر شرایطی از انقلاب خود دفاع خواهند کرد</b>	<b>صفحهٔ ۶</b>
<b>امپریالیسم در پی تضمین سلطهٔ کامل خود بر آسیا است</b>	<b>صفحهٔ ۷</b>

## برقرار باد اتحاد همهٔ نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبههٔ دفاع از آرمانهای انقلاب!

**روند خصوصی سازی… (از صفحهٔ ۱)**

اجتماعی» شده اند.

آنچه در این رابطه به شدت نگرانی آور است این است که مجلس تحت سلطهٔ سرمایهٔ بزرگ تجاری امروز اجرای این سیاست های امپریالیستی بانک جهانی را برعهدهٔ همان رییس جمهور و دولتی گذاشته است که با شعار پایان بخشیدن به این سیاست ها و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در جامعه به قدرت رسیده است. تشکیل کمیسیونی به ریاست شخص رییس جمهور و صرفاً متشکل از مسؤولان نهادهای مختلف قوهٔ مجریه، چیزی جز یک ترنند برای بی اعتبار کردن آقای خاتمی و دولت او در چشم توده های میلیونی مردم زحمتکش نیست، یا آقای خاتمی و کمیتهٔ تحت ریاست او این برنامه ضدکارگری و ضدمردمی را «با موفقیت» به اجرا درخواهد آورد، که در این صورت بحران اقتصادی موجود را تشدید خواهد کرد، میلیونها کارگر را بیکار خواهد ساخت، شکاف میان فقر و ثروت را افزایش خواهد داد، و برخلاف شعارهای انتخاباتی آقای خاتمی، خود به وسیله‌ای برای انتقال اموال عمومی و شرکت های دولتی به مالکیت انواع و اقسام نهادهای شبه مافیایی «عمومی غیردولتی»، مانند «بنیاد مستضعفان» (یعنی تنها کسانی که سرمایهٔ انباشت شدهٔ لازم را برای خرید این شرکت ها در اختیار دارند)، بدل خواهد گشت. در چنین حالتی، دولت آقای خاتمی نیز همچون دولت گذشته در مقابل مردم قرار خواهد گرفت و منزوی خواهد شد. یا این که کمیتهٔ مزبور در انجام این «وظیفه» بر اثر مقاومت مردم با شکست مواجه خواهد شد، که در این صورت زمینهٔ لازم برای استیضاح دولت آقای خاتمی و برکناری آن از سوی مجلس آماده خواهد شد.

#### رابطه با آمریکا …

اما ابعاد نگرانی آور تبصرهٔ ۳۵ قانون بودجه تنها به تداوم سیاست های ضدکارگری و ضدمردمی تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی دولت گذشته و شکل مزورانه ای که در این تبصره به بند «د» تبصرهٔ مصوب مجلس گام را از سیاست گذشته نیز فراتر می‌گذارد و با الغای «کلیهٔ قوانین و مقررات خاص و عام مغایر با این تبصره»، همهٔ مواع اجتماعی دست و پا گیر را نیز از سر راه سیاست خصوصی سازی بر می‌دارد. یکی از نمونه های بارز این «مقررات خاص و عام» که اکنون از سوی مجلس ملغی اعلام شده است، تبصره‌هایی است که در «برنامهٔ پنجسالهٔ دوم» دولت رفسنجانی به منظور «واگذاری عادلانه» شرکت های دولتی به بخش خصوصی گنجانده شده بود. براساس این تبصره ها، دولت موظف شده بود که در امر واگذاری و فروش شرکت های دولتی، برای «کارگران و ایثارگران» اولویت قابل شود و در وهلهٔ اول، مالکیت این شرکت ها را به لایه های اجتماعی گفته شده واگذار نماید.

جالب اینجا است که مجلس در الغای این تبصره ها نیز به شکلی مزورانه منت اصلی را برگردن رییس جمهور گذاشته است. به گفتهٔ دکتر محمدباقر نوبخت، مخبر «کمیسیون رسیدگی به لایحهٔ بودجه سال ۷۷» مجلس، «سیاست های مصوب برنامهٔ دوم درتبصره های ۴۱ و ۴۵… متأسفانه در سال های گذشته عملکرد مناسبی در اقتصاد نداشته است. برای اینکه دست رییس جمهور … برای واگذاری عادلانه … باز بماند … کلیهٔ مقررات خاص و عام مغایر با این تبصره … ملغی اعلام گردید.»!!

این در حالی است که حتی جناح مدافع آقای خاتمی در مجلس نیز مخالفت صریح خود را با اینگونه «باز گذاشتن دست رییس

جمهور» اعلام داشته است. طبق گزارش نشریهٔ «کار و کارگر» (۷ بهمن ۷۶)، «مجمع کارگری نمایندگان مجلس شورای اسلامی» طی یک نامهٔ سرگشاده به هیأت ریسهٔ مجلس، خواهان «بازنگری و تجدید نظر در تبصرهٔ ۳۵ شده است. در نامه مجمع کارگری مجلس از جمله آمده است: «کارگران زحمتکش منتظر بودند تا مجلس شورای اسلامی با تصویب تسهیلات لازم و ترغیب دولت به اقدامات بیشتتر، راه وصول سهام کارگری را آسان تر نماید ولی متأسفانه با الحاق تبصرهٔ ۳۵ به لایحهٔ بودجهٔ سال آینده، حکم به تعطیلی واگذاری سهام که حق شناخته شدهٔ عرفی و قانونی کارگران، ایثارگران، رزمندگان، خانواده های شهدا و کارمندان است داده شد… با الحاق این تبصره حق محرومان و مظلومان در این میان به هیچ انگاشته شده و باز فرد تجربهٔ چوب حراج در مقابل چشمانمان نداعی خواهد شد و یکبار دیگر افسوس خواهیم خورد که حقوق عزیزترین ها و شریف ترین ها را به چه کسانی واگذار کرده ایم.»

«مجمع کارگری مجلس» در نامهٔ سرگشادهٔ خود، ضمن تأکید بر ناموفق بودن روند خصوصی سازی شرکت های دولتی در گذشته، می نویسد: «با سوء استفاده ها و تخلفاتی که به نام عرضهٔ سهام و خصوصی سازی در گذشته صورت گرفته، متأسفانه بسیاری از سرمایه های ملی به ثمن بخش به سوداگران و دلالان بی هنر عرضه گردید… بسیاری از شرکت های واگذار شده بهتر از گذشته اداره نشده اند و به همین جهت قیمت اولیهٔ سهام بسیار زود سیر نزولی گرفت و امروز میانگین افت ارزش سهام طی ۸ ماههٔ سال حدود ۲۵ درصد است که کماکان ادامه دارد و اگر این روند به همین منوال ادامه پیدا کند، قطعاً این بار … سهام در سال ۷۷، ۵۵ درصد ارزانتر از سال

## اخگر

۷۵ عرضه خواهد شد.» مجمع کارگری مجلس در پایان نامهٔ خود چنین نتیجه گیری می کند: «متأسفانه در شرایطی که همگی دم از اشتغال می‌زند، با باز گذاشتن دست [خریداران] در انحلال واحدها، ضربات جبران ناپذیری بر پیکر اشتغال کشور وارد خواهد شد که این امر مغایر با اصل ۴۳ قانون اساسی است.»

آنچه به مسأله ابعادی بسیار نگران کننده تر می‌بخشد، حرکات آگاهانه ای است که به موازات تصویب قوانینی چون تبصرهٔ ۳۵، در راستای به ورشکستگی کشاندن شرکت های دولتی انجام می‌گیرد. از این زاویه، اشارهٔ «مجمع کارگری مجلس» به سقوط فاحش ارزش سهام بنگاه های دولتی اهمیتی ویژه پیدا می‌کند. جناح های وابسته به سرمایهٔ بزرگ، از یک سو قوانین مربوط به خصوصی سازی شرکت های دولتی را به تصویب می‌رسانند، و از سوی دیگر، با مختل کردن روند تولید و زیان آور کردن شرکت های دولتی، زمینه را برای خریداری آنها از دولت به قیمت حراج آماده می‌سازند. و در این میان، می‌کوشند تا آقای خاتمی و دولت او را به وسیله ای برای اجرای برنامه های شوم ضدمردمی خود بدل سازند.

مایهٔ بسی تأسف است که در

چنین شرایطی، حتی حامیان آقای خاتمی نیز تحت تأثیر جؤ ایجاد شده از سوی جناح های سرمایهٔ بزرگ، علناً اعلام می‌کنند که «ما با قضیهٔ واگذاری شرکت های دولتی مخالفتی نداریم چرا که همه اذعان دارند از حجم دولت باید کاسته شود.»

سؤال اساسی اینجاست که در شرایط سلطهٔ سرمایهٔ بزرگ انگلی بر حاکمیت و اقتصاد کشور، «کاسته شدن حجم دولت» حجم سرمایهٔ چه کسانی را افزایش خواهد داد و اموال عمومی مردم میهن ما به جیب چه کسانی سرازیر خواهد کرد؟•

هیچ گونه تردید و تزلزل، از برقراری روابط برابرحقوق سخن بگوید و نسبت

به توانایی خود در تضمین استقلال و حق حاکمیت ملی کشور در این رابطه

اطمینان داشته باشد.

اما، آیا امروز در میهن ما چنین شرایطی برقرار است؟ آیا حاکمیت کشور ما امروز در دست سرمایه داران بزرگی نیست که منافع خود را در راستای منافع دولت های امپریالیستی، انحصارهای بین المللی، و نهادهایی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می بینند و خود عملاً به مجریبان سیاست های این قدرت ها در ایران بدل شده اند؟

آیا سابقهٔ انواع و اقسام روابط پنهانی این جناح های سرمایهٔ بزرگ با دولت های امپریالیستی در دست مردم ایران نیست؟ چه چیز به مردم تضمین می‌دهد که برقراری روابط دیپلماتیک نیز به محملی تازه برای زد و بندهای پنهانی بیشتر با امپریالیسم بدل نشود؟ آیا مهدی هاشمی و دیگر افرادی چون او را به خاطر افشا کردن همین روابط پنهانی سرمایه داران بزرگ با دولت آمریکا به جوخهٔ اعدام نسپردند؟ در شرایطی که رییس قوهٔ قضاییهٔ کشور به یک خبرنگار حتی اجازه نمی‌دهد که در مورد وجود شکنجه در زندان ها از او سؤال کند و او را به خاطر این سؤال به حبس تهدید می‌کند، آیا می‌توان انتظار داشت که این محافل قدرقدرت حاکم بر سرنوشت کشور و مردم مضمون ارتباطات خود با دولت آمریکا را با توده های مردم علناً درمیان بگذارند؟

حتی اگر بپذیریم که رأی بیست میلیونی مردم به آقای خاتمی در روز دوم خرداد، زمینه های معینی را برای برخورداری دولت او از حمایت توده ها به وجود آورده است، آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که آقای خاتمی همین امروز قادر است به اتکالی این بیست میلیون رأی عملاً در برابر جناح های سرمایهٔ بزرگ حاکم قد علم کند و منافع آنان را مسدود، و یا لاقول محدود، سازد؟ آیا توده های مردم از اطلاعات لازم در مورد مسایل پشت پرده و از سازماندهی لازم برای دفاع از آقای خاتمی در برابر این نیروها برخوردارند؟ آیا تحولات وعده داده شده در مورد استقرار عدالت اجتماعی و برقراری آزادی های دموکراتیک در سطح جامعه و برای همهٔ مردم، به اندازهٔ کافی تحقق یافته اند که بتوانیم از توده های مردم انتظار دفاع جانانه از دولت در برابر زیاده خواهی های دولت آمریکا داشته باشیم؟ آیا زحمتکشان کشور، که از همان ابتدا بزرگ ترین مدافعان انقلاب بهمن و آرمانهای آن بوده اند، و در حال حاضر حاکمیت سرمایهٔ بزرگ جان آنها را به لب رسانده است، هنوز طعمی از نتایج این تحولات چشیده اند که همه چیز را از آن خود بدانند و جانانه از همه چیز دفاع کنند؟

مسلم است که تا رسیدن به جایی که بتوانیم از اقتدار توده ای دولت سخن بگوییم و با تکیه بر این اقتدار در برابر دولت های امپریالیستی (و ما دولت های امپریالیستی اروپا و ژاپن را در این میان تافتهٔ جدا بافته ای نمی‌بینیم) هنوز فاصله بسیار است. برای برقراری رابطه با دولت آمریکا، رابطه ای که به سربلندی دیگر برای سلطهٔ کامل امپریالیسم و انحصارهای بین المللی بر سرنوشت مردم میهن ما بدل نشود، باید ابتدا لوازم آن را ایجاد کرد. و این شرایط نیز چیزی جز استقرار عدالت اجتماعی برای زحمتکشان، برقراری آزادی های دموکراتیک و سپردن حاکمیت کشور په دست خود مردم نیست. هرگونه اقدام زودرس در جهت برقراری رابطه با آمریکا، تنها در راستای منافع کسانی عمل می‌کند که برای حفظ روابط پنهانی موجود خود با امپریالیستم، خود را در ظاهر مخالف برقراری رابطهٔ علنی با این دولت جلوه می‌دهند و دیگرانی را که از برقراری روابط سالم، علنی و در راستای منافع ملی مردم سخن می‌گویند، به طرفداری از آمریکا و غرب متهم می‌سازند. •

## سال یکم، شمارهٔ ۲

# اخبار ایران

- اخلالگران آزادی می‌شوند و دویاره اخلال می‌کنند**

طبق گزارش روزنامه «سلام»، ۶۷ تن از اخلالگرانی که در چند ماه اخیر به جرم ایجاد بی نظمی های مکرر در شهر اصفهان، از جمله حمله به دفاتر روزنامه سلام، سینما قدس، منازل شخصیتهای علمی و فرهنگی و تهدید به قتل دکتر صلواتی، بازداشت شده بودند، اخیراً آزاد شدند و مجدداً اخلالگری های خود را از سر گرفتند. یکی از مسئولین قضایی استان اصفهان اعلام کرده بود که آنها با قید کفالت آزاد شده اند، اما، یکی از عوامل اصلی گروه بعد از آزادی گفته بود که نه تنها ضمانتی در کار نبوده، بلکه دستگاه قضایی از آنها عذرخواهی هم کرده است.

«سلام» در گزارش خود می‌افزاید این عده پس از آزاد شدن «با حمله به مدرسه علمی‌صدر بازار اصفهان ضمن کتک زدن نگهبان و چند تن از طلاب مدرسه، تابلوی مدیریت این مدرسه را پایین کشیده و با خود بردند.» آیت الله طاهری، امام جمعه اصفهان، نیز اخیراً افشا کرد که در اعتراض به مسائلی اصفهان و عدم برخورد عوامل قضایی، امنیتی و نظامی با عاملین آنها تقاضای استعفا کرده است. وی در سخنرانی خود در نماز جمعه ۲۴ بهمن در اصفهان هشدار داد که: «نگذارید کار به جایی برسد که بیایم در خطبه ها افشا کنم که چه کسانی و چه دستگاههایی با این افراد فاسد همکاری می‌کنند.» سپس نمازگزاران با شعار «طاهری، طاهری افشا کن» حمایت خود را از آیت‌الله طاهری ابراز داشتند.

- پس از اعدام هزاران نفر، دستگاه قضایی هنوز تعریفی از جرم سیاسی ندارد!**

موسوی لاری معاون حقوقی و پارلمانی رییس جمهور طی سخنرانی خود در مسجد محمدیهٔ قم در ۲۰ بهمن سال جاری، ضمن یادآوری این نکته که «بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی همه مسئولین قوای سه‌گانه ام‌ از وزرا و مسئولین قوه مجریه، رییس و مسئولین قوهٔ قضاییه و رییس و مسئولین قوهٔ مقننه در مورد اجرای قانون اساسی باید به رییس جمهور پاسخگو باشند»، مسئولین قوهٔ مقننه و قضاییه را ملزم به پاسخگویی به رییس جمهور دانست و تأکید کرد که این مسأله بستگی به تمایل آنها ندارد. وی که تلویحاً در ارتباط با دستگیری های اخیر در رابطه با ماجرای قم و مشهد و اصفهان صحبت می‌کرد، گفت: «در میان مسایلی که در جامعه اتفاقاً به موارد سیاسی برمی‌گردد و جای این سؤال از رییس قوهٔ قضاییه وجود دارد که آیا تعریف مشخصی از جرم سیاسی وجود دارد و آیا قوانین و مقرراتی هست که بتوان با استناد به آنها جرم سیاسی را مشخص کرد و جریمه آن را تعیین نمود؟ این که یکی از اصول قانون اساسی که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در دادگاه های صالحه با حضور هیأت منصفه مقرر کرده است و بعد از ۱۹ سال هنوز به اجرا در نیامده یک نقص است و این مسأله مبهم است و پاسخی بر اساس قانون برای آن نداریم …!»

- تشکیل هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی**

در هشتم آذرماه، «هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی از سوی رییس جمهور تشکیل شد. حسین مهرپور، سخنگوی این هیأت، اظهار داشت: «این هیأت بدون دخالت در انجام وظایف نهادهای دیگر، اگر در دستگاه خاصی مشاهده کرد که قانون اساسی نقض می‌شود و یا اجرای آن متوقف شده، آن را به رییس جمهوری گزارش می‌کند و وی مطابق وظیفه ای که قانون اساسی در اختیارش قرار داده، اقدام می‌کند.» مهرپور در سخنان خود از مردم خواست تا «در برابر حقوق خود بی تفاوت نباشند و هرکجا مطلع شدند که احیاناً حقوقی نقض شده، به خصوص حقوق عمومی، با این هیأت تماس بگیرند.»

- کمبود بیش از ۱۹۴ هزار کلاس درسی در کشور**

مهندس حبیب الله بوربور، معاون عمرانی وزارت آموزش و پرورش، اعلام کرد، برای رسیدن به حد مطلوب تأمین امکانات برای مدارس یک نوبته، در سه مقطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه، با کمبود ۱۹۴ هزار و ۵۷۷ کلاس درسی روبرو هستیم و با وضع موجود که اکثر مدارس دو یا حتی سه شیفته مورد استفاده قرار می‌گیرند، ۷۸ هزار و ۴۱۲ کلاس درسی کم داریم.

مهندس بوربور علت کمبود کلاس و سایر امکانات فنی و آموزشی ضرور برای سیستم آموزشی کشور را عدم تأمین مالی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد. تأمین مالی این وزارتخانه منوط به اجرای تعهدات مالی شرکت ها و کارخانه های دولتی و وابسته به نهادها و ارگان هایی است که طبق قانون موظف بوده اند در فاصلهٔ سال های ۷۱ تا ۷۳، دو درصد از سود ناخالص خود را برای تأمین فضاهای آموزشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار دهند. به گفتهٔ وی، بسیاری از آنها هنوز به این تعهد خود عمل نکرده‌اند.

معاون وزارت آموزش و پرورش به وضعیت نامناسب و اسفبار بیش از شش هزار کلاس درسی در کبرها و چادرها، که مربوط به ایلات و کوچ نشینان و حاشیه نشینان شهری است، اشاره کرد و افزود که همچنین ۱۲ درصد از کلاس های درسی موجود در سراسر کشور، که در ساختمان های با قدمت بیش از سی سال قرار دارند، فاقد کمترین ضوابط ایمنی و بهداشتی برای دانش آموزان هستند.

- افزایش جرم در ایران و کمبود جای زندانها**

بر اساس گزارشی که توسط رییس سازمان زندان های کشور در اختیار جراید قرار گرفت، «در فروردین ما سال ۷۶، بیش از ۱۳۷ هزار زندانی در زندانهای کشور به سر بردند که از این تعداد قریب ۸۰ هزار نفر در رابطه با مواد مخدر و اعتیاد بوده و قابل توجه آنکه بیشترین آمار زندانیان با جرایم مواد مخدر مربوط به ردهٔ سنی ۲۶ تا ۳۲ سال است.» در این گزارش آمده است که «افزایش جرایم به حدی است که زندانهای کشور با کمبود جا مواجه هستند.»

## زندانیان سیاسی درون و

## بیرون زندان های رژیم

## را آزاد کنید!

بر اساس اخبار جراید داخلی در بسیاری از کارخانه ها و مؤسسات تولیدی و صنعتی سراسر کشور، روند تولید تا حد توقف کامل رو به کاهش است و ده ها هزار کارگر در معرض بیکاری قرار گرفته اند. نگاهی به گزارش های موجود نشان می دهد که دست های معینی، با هدف مجبور کردن دولت به واگذاری این مؤسسات به بخش خصوصی، و در اکثر موارد به منظور تعطیل کامل و انتقال امکانات مالی آنها به بخش تجارت و بازرگانی، در فعالیت واحدهای تولیدی کشور کارشکنی می کنند.

می خوانیم:

به دلیل بر شدن انبارهای خود از کود اوره، تولید خود را متوقف کرد. بر اساس اظهار مدیر عامل پتروشیمی خراسان علت این امر در عدم اجرای تعهد وزارت کشاورزی مبنی بر خرید کل محصولات این مجتمع و توزیع آن به کشاورزان بوده است. طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی این مجتمع در تیرماه سال ۱۳۷۵ به هزینه ارزی ۵۰۰ میلیون دلار به صورت اعتباری در بجنورد استان خراسان احداث شده بود.

✽ ۲۰ کارخانهٔ سیمان در نقاط مختلف کشور به دلیل انباشت

تولید در انبارها و عدم فروش محصولات در بلاتکلیفی به سر می برند. طبق گزارش روزنامهٔ «کار و کارگر» (۱۴ بهمن)، به دلیل ممنوعیت صادرات سیمان و کلینکر که از نیمهٔ دوم سال ۷۵ به اجرا گذاشته شد، سیمان و کلینکر تولید شده در انبارها مانده است و چنانچه این وضع ادامه یابد، کارخانه های سیمان با توقف تولید و بیکاری کارکنان مواجه خواهند بود.

مدیریت این کارخانه ها خواستار کاهش نظارت دولت در سیاست قیمت گذاری محصولات خود، آزادی صادرات سیمان، تأمین تضمین های قانونی برای تعیین قیمت در بازار با توجه به عرضه و تقاضا، و تسهیلات بازاریابی در جهان از طرف دولت هستند.

✽ کارخانجات کفش ملی، کفش مهبوش، جهان چیت، سوپا، بیمارستان امام خمینی، لوان بافت، چوبیبران، ریسنדگی و بافندگی مهراَباد و دیگر کارخانجات شهر کرج، به دلیل سوء استفادهٔ مدیران و مشکلاتی که از سوی آنها در روند تولید و ادارهٔ واحدهای تولیدی نامبرده به عمل آمده در آستانهٔ تعطیل قرار دارند. دهقان کیا، از مسئولین امور کارگری شهرستان کرج، در جمع نمایندگان کارگران این واحد،

ضمن اعتراض به تبصرهٔ الحاقی ۳۵ بودجهٔ سال ۷۷، گفت: «جامعهٔ کارگری اخلال در تولید و صنعت را از هیچ کس و در هیچ مقامی نمی پذیرد و نمایندگان کارگری با هر فردی که بخواهد در امور کارخانجات اخلال ایجاد کند، به شدت برخورد خواهند کرد.»

(«کار و کارگر»، ۱۵ بهمن)
✽ «فوکا صنعت» همدان فقط یک ماه دیگر فعال است و ۲۳۰ کارگر آن بیکار خواهند شد. معمارزاده، مدیر کارخانه، دلایل این امر را عدم دریافت مواد اولیه و عدم همکاری و توجه مسئولین ادارهٔ کل صنایع استان همدان ذکر کرد.

✽ سرنوشت ۲۸۰ کارگر «حولهٔ لاله» تبریز نامعلوم است. اخیراً بنیاد مستعضفان، که بعد از انقلاب ادارهٔ این کارخانه را برعهده گرفت، به دلایل نامعلومی تصمیم به واگذاری یا فروش سهام این کارخانه گرفته است. گفته می شود که خانواده «لامع»، صاحب این کارخانه در رژیم گذشته، در تدارک خرید (تصاحب) مجدد آن هستند. طبق گزارش «کار و کارگر»، «بنیاد با گماشتن فردی غیرمتخصص به عنوان مدیریت این شرکت، زمینه افت کیفیت و فروش محصولات و در نهایت واگذاری سهام کارخانه به بخش خصوصی را فراهم کرده است.»

کارگران این کارخانه می گویند: «ما حاضر نیستیم که زیر پوشش بخش خصوصی برویم. زیر پوشش بخش خصوصی رفتن یعنی به خطر افتادن امنیت شغلی نیروی کار.»
صادق زاده نماینده کارگران آذربایجان شرقی معتقد است چنانچه تأمل و تعمق در امر واگذاری یا فروش واحدهای تولیدی صورت نگیرد، سرنوشت شرکت هایی مانند پشمینه، چرمسازی خسروی، آذر لامپ و غیره، که قبلاً به تعطیل کشیده شده اند، در انتظار «حولهٔ لاله» و واحدهای دیگر خواهد بود.

✽ کارخانه های نساجی اصفهان هم که تولید حدود ۴۰ در صد متنسوجات کشور را برعهده دارند، به دلیل نبود نقدینگی در شرف تعطیل هستند.

فتحیان، از مسئولان خانهٔ کارگر اصفهان، عدم فروش محصولات به علت بالا بودن قیمت تمام شده را یکی دیگر از مشکلات یک هزار و ششصد واحد نساجی اصفهان ذکر کرد و افزود چنانچه به موقع به مشکلات این واحدها رسیدگی نشود، به سرعت تعداد بیکاران این استان زیادتر خواهد شد. به گفتهٔ او، کارگران نساجی های اصفهان فاقد بیمه و تأمین اجتماعی هستند. ●

## کارگران خواهان اجرای ماده ۱۷ قانون کار هستند

حقوق تصویب و به دستمزد کارگران اضافه شود، ... به طوری که هر ساله مبلغ مقرر و افزایش تصویبی حداقل قوت لایموت رانیز برای کارگران در نظر نگرفته‌ و مزدش مطابق واقعیات و هزینه ها و سید مخارج زندگیش نبوده و تفاوت فاحشی بین درآمد اکتسابی و سید مخارج تحمیلی زندگیش وجود داشته باشد.»

کارگران پالایشگاه های نفت در جنوب کشور (آبادان، اهواز، بهبهان، بوشهر، هرمزگان ...) نیز طی نشست ها و نامه های متعدد به مقامات مسؤول و روزنامه ها، ضمن درخواست اجرای مادهٔ ۴۱ قانون کار، که تعیین دستمزد را بر اساس نرخ تورم مقرر کرده است، خواهان توجه ویژه به شرایط سخت کار در مناطق گرمسیری و به خصوص کار در «پالایشگاه ها با گرمای چند هزار پوندی و دمای کشندهٔ بخار» برای تعیین میزان دستمزد هایشان شده اند.

کارگران پالایشگاه های اصفهان، شهری و کرمانشاه،

کارگران مؤسسات تولیدی و صنعتی در مناطق مختلف کشور در اعتراض به میزان دستمزدها خواهان اجرای ماده ۴۱ قانون کار می شوند. بنا بر گزارش ادارهٔ آمار اقتصادی بانک مرکزی، متوسط میزان هزینهٔ ناخالص ماهانهٔ یک خسانوار در سال ۷۵ حدود یک میلیون و ۱۳۴ هزار ریال بوده است. درحالی که حداکثر دستمزد دریافتی ماهانهٔ کارگران بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار ریال است. بانک مرکزی هزینهٔ مربوط به مسکن، آب و سوخت و روشدایی را ۲۷/۴ درصد متوسط هزینه اعلام شده در بالا ذکر کرده است. ولی کارگران، که دستمزدهشان کمتر از یک سوم هزینهٔ اعلام شده از سوی بانک مرکزی است، می گویند بیش از ۸۰ درصد دستمزد آنها فقط برای اجارهٔ خانه پرداخت می شود و مقدار ناچیز باقیمانده، نه تنها کفاف لباس و بهداشت و تغذیه و تحصیل را نمی دهد، بلکه حتی برای تأمین حداقل مواد غذایی برای سیر کردن اعضای خانواده نیزکافی نیست.

## نامهٔ کارگران پالایشگاه نفت آبادان به رییس جمهور

باید در آستانهٔ برگزاری دههٔ پرفروغ فجر و بزرگداشت پیروزی انقلاب اسلامی خبر بیکاری و دربدری خود را برای خانواده هایمان ببریم؟ باید به بچه هایمان که هنوز مصومانه در فضای خانه و کوچه فریاد می زنند (مالک اشتر علی خاتمی خاتمی) بگویم دیگر از درس، مدرسه، نان و زندگی خبری نیست؟!

آقای رییس جمهور! مردم آبادان مردمی صبور و در عین حال مهربان و قانع هستند. اگر با قطع دستمزد ما مشکلات پالایشگاه و به تبع آن وزارت نفت و دولت محترم حل می شود ما حاضریم بدون دستمزد، بله بدون دستمزد، کار کنیم! چرا که هم شهرمان را دوست داریم، هم کارمان، هم کشورمان، هم رهبرمان و هم رییس جمهورمان را. ضمن اینکه معتقدیم بیکاری سرمنشأ فساد و تباهی است.

به دنبال تصمیم مسؤولان پالایشگاه نفت آبادان مبنی بر اخراج هزار و دویست نفر از کارگران این واحد، کارگران اخراجی نامه ای خطاب به محمد خاتمی، رییس جمهور، نوشتند. متن این نامهٔ اعتراضی در زیر آمده است:

آقای رییس جمهور! ... پس از ۸ سال تلاش در جبهه های جنگ تحمیلی و ۸ سال تلاش در جبههٔ سازندگی در پالایشگاه آبادان، اکنون مسؤولین مربوطه تصمیم به اخراج دسته جمعی ۱۲۰۰ نفر از کارگران پروژه ای پالایشگاه گرفته اند. آیا در حکومت قنانون مدار تاوان بی مدیریتتِ های پالایشگاه آبادان را باید ما کارگران پروژه ای بدهیم؟ ما که با کمترین دستمزد و بیشترین تلاش همواره در راه قطع وابستگی و در جهت استقلال صنعتی و اقتصادی کوشیده ایم

### اخگر

## دستهایی به طور عمد می کوشند کارخانه ها را به تعطیل بکشانند!

کارگران این کارخانه می گویند: «ما حاضر نیستیم که زیر پوشش بخش خصوصی برویم. زیر پوشش بخش خصوصی رفتن یعنی به خطر افتادن امنیت شغلی نیروی کار.»

صادق زاده نماینده کارگران آذربایجان شرقی معتقد است چنانچه تأمل و تعمق در امر واگذاری یا فروش واحدهای تولیدی صورت نگیرد، سرنوشت شرکت هایی مانند پشمینه، چرمسازی خسروی، آذر لامپ و غیره، که قبلاً به تعطیل کشیده شده اند، در انتظار «حولهٔ لاله» و واحدهای دیگر خواهد بود.

✽ کارخانه های نساجی اصفهان هم که تولید حدود ۴۰ در صد متنسوجات کشور را برعهده دارند، به دلیل نبود نقدینگی در شرف تعطیل هستند.

فتحیان، از مسئولان خانهٔ کارگر اصفهان، عدم فروش محصولات به علت بالا بودن قیمت تمام شده را یکی دیگر از مشکلات یک هزار و ششصد واحد نساجی اصفهان ذکر کرد و افزود چنانچه به موقع به مشکلات این واحدها رسیدگی نشود، به سرعت تعداد بیکاران این استان زیادتر خواهد شد. به گفتهٔ او، کارگران نساجی های اصفهان فاقد بیمه و تأمین اجتماعی هستند. ●

## اخبار زحمتکشان

- عدم پرداخت دستمزد کارگران**

طبق گزارش روزنامهٔ «کار و کارگر» (شمارهٔ ۸ بهمن)، چندین ماه است که دستمزد کارگران تعدادی از کارخانجات گیلان ازجمله، پرسیان، پلاستیک شمال، نازپوش انزلی، الکتربیک، تن ساز، نساجی شمال و ... پرداخت نشده است. در گزارش این نشریه آمده است که مدیران بسیاری از واحدهای تولیدی گیلان از تشکیل شوراهای کارگری و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این واحدها جلوگیری می کنند.

- اعتراض ناوایان تهران به مشکلات موجود و عملکرد مسؤولان**

ناوایان تهران روز ۱۲ بهمن با تجمع در مقابل اتحادیه ناوایان، خواستار رسیدگی سریع مسؤولان به مشکلات متعدد خود شدند. ناوایان، کاهش سهمیهٔ آرد، گرانی سوخت، سرفقلی گران مغازه ها، عدم همکاری مدیریت شورای آرد و نان وابسته به وزارت بازرگانی، کم فروشی به هنگام تحویل آرد به ناوایان، و گرانی قیمت آرد دریافتی تا چهار برابر قیمت بازار آزاد را بعنوان مشکلات عمده خود مطرح کردند.

یکی از ناوایان معترض به روزنامه سلام گفت: «مدیریت جدید [شورای آرد و نان] که حدود یکسال است آمده به ما قول داد تا بازرسی و صدور حواله آرد را به خود اتحادیه ناوایان محول کند، اما به این قول خود عمل نکرد. ما یک طومار بزرگ را در اوایل آبانماه امضاء کردیم و به دفتر وزیر بازرگانی فرستادیم و وزیر محترم نیز آن را مجدداً به شورای آرد و نان برای رسیدگی ارجاع داد اما متأسفانه در شورای آرد و نان دوباره اعتراض ما نادیده گرفته شد.» به گفتهٔ ناوایان: «... هزینه ها آنقدر در حال افزایش است که این قشر قدیمی دیگر قدرت ادامه کار ندارد.» گفتنی است که در پنج هزار ناوایی تهران بیش از ۳۵ هزار نفر مشغول به کار هستند.

- شرکت جنرال حراج شد**

کارگران شرکت صنعتی جنرال «جبال» طی نامه ای به مقامات مسؤول، فروش سهام شرکت جنرال به یک سرمایه دار امریکایی را افشا کردند. کارگران با استناد به اصل ۸۱ قانون اساسی، که امتیاز تشکیل شرکت به خارجیان را مطلقاً منع می کند، «معامله مشکوک فروش شرکت چند میلیارد تومانی جنرال توسط سازمان صنایع ملی ایران» را مورد اعتراض قرار دادند و از دستگاه قضایی و دیگر مراجع ذیصلاح کشور خواستار رسیدگی شدند.

- اجرای ۲۴۰ طرح صنعتی روستایی متوقف شد**

اجرای ۲۴۰ طرح صنعتی روستایی در خراسان به بهانهٔ صرفه جویی در هزینه های دولتی متوقف شد. توكلی، مدیر صنایع روستایی جهاد سازندگی خراسان، در این رابطه گفت که برای تکمیل این پروژه ها احتیاج به ۶۰ میلیارد ریال اعتبار تسهیلاتی داریم و در صورت راه اندازی، سه هزار فرصت شغلی ایجاد می شد. وی گفت: «در برنامه توسعهٔ اقتصادی دولت، تأسیس ۱۸ ناحیه صنعتی روستایی در خراسان منظور شده است [اما] تاکنون فقط سه مورد ... فعال شده است.»

- بالاترین نرخ بیکاری در کرمانشاه**

زارعلی، مدیر کل کار و امور اجتماعی کرمانشاه، در گزارشی پیرامون مسأله بیکاری در این استان اعلام کرد که کرمانشاه با ۱۸/۵ درصد بیکاری در میان جمعیت یک میلیون و ۷۷۸ هزار نفری، بالاترین نرخ بیکاری در کشور را دارد. وی در ادامهٔ گزارش خود گفت: «از سال ۷۱ تا ۷۵، تعداد ۴۶ هزار و ۶۱ نفر از بیکاران استان در ادارات کار ثبت نام کرده‌اند که تا کنون ۸۹۳ نفر از آنها به واحدهای تولیدی و صنعتی معرفی شده اند.»

طبق گفتهٔ مقیمی، استاندار کرمانشاه، در سال های اخیر ۶۲ واحد تولیدی در این استان تعطیل شده اند و تعدادی دیگر نیز با ظرفیت بسیار پایین کار می کنند، یا در معرض تعطیلی هستند. مقیمی، عوامل مهم بیکاری در استان کرمانشاه را «جنگ ۸ ساله با عراق، امکانات محدود، نبود سرمایه برای سرمایه گذاری، عدم بهره گیری مناسب و بهینه از منابع موجود استان» دانست. وی پس از برشماری عوامل فوق، «نبود فرهنگ کار در بین مردم منطقه» را از «مهمترین عوامل بازدارنده توسعه و رفع بیکاری استان» دانست و در واقع زحمتکشان کرمانشاه را به تبیلی متهم کرد. وی در مورد کشاورزان کرمانشاه گفت: «به رغم وجود زمین مرغوب و آب فراوان ده روز کشت می کنند و ۲۰ روز برداشت محصول دارند و ۱۱ ماه دیگر بیکار می مانند.»!

- «حزب اسلامی کارگران» تشکیل می شود**

علیرضا محجوب، دبیرکل خانهٔ کارگر و نمایندهٔ مجلس، اخیراً در نشست کانون انجمن های اسلامی استان تهران ضمن تأکید بر مفید بودن وجود یک حزب کارگری، گفت: «در صورت تشکیل حزب اسلامی کارگران، از حالت کنونی موجود در جامعه خارج خواهیم شد و افرادی با تفکر تازه امکان مشارکت در مسایل جامعه را پیدا خواهند کرد و سعی ما بر این است که حتی الامکان این افراد از مسؤولین تشکیلات خانه کارگر نباشند.» وی افزود: «ویژگی های چنین حزبی وارد کردن جوانان و زنان در ادارهٔ امور کشور و شریک ساختن آنان در مسایل جامعه است.» او «حل مسایل اقتصادی و اصلاح قوانین فرهنگی کشور» را به عنوان «اولویت های کاری» این حزب مطرح کرد.

- رسیدگی به شکایات کارگران ۹۰ روز طول می کشد!**

در خراسان، رسیدگی به دعاوی کارگران در مراجع هیأت تشخیص و حل اختلاف تا سه ماه طول می کشد. به گفتهٔ یکی از نمایندگان کارگری استان خراسان، «تا رسیدگی نهایی به پرونده های مطرح ... کارگران اخراجی از دریافت حقوق محروم هستند و برای استفاده از بیمهٔ بیکاری نیز باید به انتظار رأی قطعی این مراجع باشند که در این فرایند کارگران دچار مشکلات شدید مالی می گردند.»

### تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری اولین گام در راه آزادی، و مبارزهٔ قاطع با گرانی اولین گام در راه عدالت اجتماعی است!





منطقهٔ ماء، که از اهمیتی استراتژیک برخوردار است، در حال گذار از مرحله ای به شدت متزلزل است. این مسأله در سطح جهان نگرانی های به جایی را ایجاد کرده است زیرا در این مرحله احتمال وقوع هر واقعهٔ منفی، از جمله یک انفجار نظامی با پیامدهای غیرقابل پیش بینی، وجود دارد.

هر نظاره گر، اگر منصف باشد، نمی تواند این واقعیت را نفی کند که مسؤولیت به وجود آمدن وضعیت خطرناک کنونی کاملاً بر دوش دولت «نتانهاو» در اسرائیل و آن دسته از قدرت های جهانی است که قادرند در جلوگیری از سیاست های تجاوزکارانه و توسعه طلبانهٔ اسرائیل نقشی مهم بازی کنند. این به ویژه در مورد دولت آمریکا صادق است. این دولت نه تنها از ایفای چنین نقشی خودداری می کند، بلکه بر سیاست حمایت کور خود از اسرائیل همچنان پای می فشارد و از همهٔ امکانات خود برای جلوگیری از وارد آوردن هر نوع فشار مؤثر بین المللی بر این کشور استفاده می کند.

آمریکا خود را نگهبان قوانین بین المللی نشان می دهد، اما در عمل خلاف آن را انجام می دهد. این کشور نه تنها دست به رویارویی با جامعهٔ بین المللی می زند، بلکه از یک سو همه نوع کمک نظامی را در اختیار اسرائیل می گذارد و زرادخانهٔ نظامی خود را به روی آن می گشاید، و از سوی دیگر قربانیان تجاوز را زیر فشار قرار می دهد. بدین ترتیب است که اسرائیل به اشغال ارتفاعات جولان در سوریه و جنوب لبنان، تجاوز به لبنان و بمباران روستاهای این کشور، احیای سیاست استعماری ایجاد مناطق یهودی نشین، تغییر ترکیب قومی ساکنان اورشلیم و



نمی کرد و سیاست و مدلی نداشت که اینها بهره مند شوند. اینها هم می دانستند که اگر موسوی دوباره در موضع حکومت قرار بگیرد، باز هم سیاست هایی را به نفع تجار بزرگ و سرمایه دارهای وابسته، که متأسفانه دوباره در کشور ما ظاهر شده اند، اعمال نخواهد کرد. به هر صورت، اگر موسوی روی کار می آمد، اینها منافعان تداوم پیدا نمی کرد. در هر حال دورهٔ راست است، با طیف های متنوع آن. البته نارضایتی مردم [از قدرت داشتن طرفداران تراکم سرمایه در بخش خصوصی] هم پارامتری است که به طور طبیعی اینها را کم کم متزوی خواهد کرد....

— فقط راست سنتی نیست که [از انصراف موسوی] بهره مند می شود بلکه راست مدرن هم می تواند بهره مند بشود....

— در یک برداشت کلی از قضیه ممکن است اینها فکر کنند موسوی فردی رادیکال است و وقتی دولت را به دست بگیرد، رادیکال عمل خواهد کرد. ولی اینها از رادیکالیزم یک برداشت سطحی دارند. در نتیجه، اینها هم از نبودن موسوی بهره مند خواهند شد....

از این گفته ها، چند نکتهٔ بسیار مهم مستفاد می شود: نخست آن که میان جناح «بیرون حکومت» (یعنی جناح رادیکال اسلامی) و جناح «درون حکومت» (یعنی جناح رفسنجانی)، بر سر الگوی تعدیل اقتصادی، «هماهنگی» و توافق لازم وجود نداشته است، و در نتیجه، مهندس موسوی نمی توانسته است برای پیشبرد «الگوی» مورد نظر خود، در آن واحد روی حمایت هردو جناح تکیه کند. دوم، الگوی پیشنهادی مهندس موسوی در مخالفت آشکار با برنامه های تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی جناح رفسنجانی قرار داشته است و در نتیجه مورد مخالفت این جناح قرار گرفته است. سوم، مهندس موسوی حاضر نشده است به خاطر ایجاد توافق میان دو جناح بر سر یک برنامهٔ اقتصادی حداقل که متوقف کردن روند تعدیل اقتصادی را در بر نداشته باشد، روی الگوی اقتصادی خود مصالحه کند یا از آن عقب بنشیند. و در نتیجه، نمی توانسته است نمایندگی مشترک هردو جناح را در آن واحد برعهده گیرد.

بر این اساس، به نظر می رسد که نکتهٔ گرهی برای دستیابی دو جناح به یک توافق تاکتیکی، یافتن کاندیدایی بوده است که در عین داشتن محبوبیت اجتماعی، حاضر باشد روی یک برنامهٔ اقتصادی حداقل، که هردو جناح آن را بپذیرند، توافق کند. و دو جناح، بالاخره کاندیدای مورد نظر خود را در وجود آقای خاتمی پیدا کردند.

در واقع، آقای خاتمی از همه نظر برای هردو جناح یک کاندیدای ایده آل بود. برخلاف مهندس موسوی، که به مدت هشت سال برنامهٔ خودکفایی اقتصادی، جلوگیری از ورود سرمایهٔ خارجی به کشور، و تکیه بر عدالت اجتماعی به نفع زحمتکشان را به پیش برده بود، آقای خاتمی هیچ سابقهٔ اجرایی در امور اقتصادی نداشت و در نتیجه کاندیداتوری وی سرمایه داری بوروکراتیک دولتی و دیگر لایه های سرمایه داری را در کشور به وحشت نمی انداخت. این مسأله در رابطه با کشورهای غربی نیز می تواند امتیاز مهمی به حساب آید. دوم، آقای خاتمی به خاطر فعالیت هایش در زمان عهده داری وزارت ارشاد، خاطرهٔ خوبی در ذهن توده های مردم، به ویژه در میان روشنفکران، بر جای گذاشته بود. به علاوه، او در مقطعی معین حاضر نشده بود به فشارهای سرمایهٔ تجاری برای محدود کردن آزادی های فرهنگی تن دردهد و به همین دلیل از مقام خود استعفا کرده بود. این مسأله، آقای خاتمی را به عنوان یک چهرهٔ واقعأ آزادخواه در میان مردم شناسانده بود. چهارم، آقای خاتمی در طول دوران خدمات سیاسی و دولتی خود، هیچگاه صریحاً علیه یا له این یا آن جناح سیاسی موضع گیری آشکار نکرده بود و در

## برخی جنبه های وضعیت کنونی در روند صلح خاورمیانه

ا. س. التقی، نمایندهٔ پارلمان و عضو هیأت سیاسی حزب کمونیست سوریه

یک گروه از اعضای حزب کمونیست سوریه در جریان مبارزه در حماه شرقی دمشق

اعضای حزب کمونیست سوریه در جریان مبارزه در حماه شرقی دمشق

برعهده گرفته بود ناشی می شود. آمریکا لفظاً و عملاً از سیاست های دولت اسرائیل حمایت می کند. این کشور تکنولوژی نظامی و سلاح های مدرن خود را در اختیار ارتش تجاوزگر اسرائیل قرار می دهد، چشم خود را بر برنامه های اتمی اسرائیل فرومی بندد، و فشار شدید به نزدیک ترین متحدان خود در جهان عرب وارد می آورد — کاری که به سرشکستگی این دولت ها و انزوای هرچه بیشتر آنها در میان مردم

یک گروه از اعضای حزب کمونیست سوریه در جریان مبارزه در حماه شرقی دمشق



می انجامد. با هدف پیاده کردن برنامهٔ استراتژیک خود در منطقه است که دولت آمریکا از همهٔ امکانات خود برای ایجاد اتحادی میان اسرائیل و نظامیان پان ترکیست استفاده می کند. لبهٔ تیز این اتحاد شوم نه تنها در برابر سوریه، بلکه در برابر همهٔ کشورهای خاور میانه و نزدیک گرفته شده است. این سیاست، وضعیت انفجاری منطقه را به شدت افزایش

نتیجه هیچ کس نمی توانست وی را به جناح سیاسی معینی وابسته بداند. بدین ترتیب بود که یک کارزار مشترک جدی از سوی هردو جناح در راستای کاندیداتوری آقای خاتمی و شناساندن شخصیت واقعی وی به مردم در سطح جامعه آغاز گردید. این کارزار نقش مهمی در قانع کردن مردم به انتخاب آقای خاتمی ایفا کرد. به موازات این کارزار علنی، هر دو جناح مبارزه ای جدی را در سطوح بالای حاکمیت به منظور جلوگیری از رد صلاحیت آقای خاتمی آغاز کردند. این مبارزهٔ پشت پرده در نهایت موفق شد از رد صلاحیت آقای خاتمی توسط شورای نگهبان جلوگیری کند، و این یک پیروزی بسیار مهم، در یک مقطع بسیار حساس، برای این جناح ها و مردم بود. با تأیید صلاحیت آقای خاتمی، که به نظر ما بیش از هرچیز به دلیل فشارهای درونی این دو جناح بر حاکمیت، و نه صرفا فشار مستقیم از پایین، حاصل شد، مردم نه تنها در این انتخابات برای اولین بار با یک آلترناتیو جدی روبرو شدند، بلکه به این نتیجه رسیدند که بحران فزایندهٔ حاکمیت، اکنون امکان مناسب را برای به عقب راندن ارتجاع برای آنها به وجود آورده است.

مشارکت و وسیع توده های مردم و رأی ۲۰ میلیون نفرهٔ آنها (یعنی، نزدیک به ۸۰ درصد شرکت کنندگان در انتخابات) به محمد خاتمی، بیش از هرچیز ناشی از امیدی بود که این شرایط جدید برای آنها ایجاد کرده بود.

**این درست است که رأی بیست میلیونی مردم ناراضی به آقای خاتمی یک «نه!» صریح و قاطع به وضعیت موجود بود، اما، واقعیت این است که بخش های مختلف این طیف گستردهٔ بیست میلیونی، هر یک از دیدگاه خود عمدتاً به جنبه های معینی از وضع موجود اعتراض داشتند و در وجود آقای خاتمی خواست های ویژهٔ خود را جست و جو می کردند.**

**چه کسانی از خاتمی حمایت کردند و چرا؟**

بدین ترتیب، مبارزه ای که در آغاز در قالب یک اقدام دفاعی از سوی دو جناح درون و بیرون حاکمیت برای متوقف کردن یورش سرمایهٔ بزرگ تجاری آغاز شده بود، به مرور زمان، و پس از گذشتن از مراحل گوناگون، به یک موج عظیم توده ای در حمایت از محمد خاتمی بدل شد. درحالی که تا چندی پیش از انتخابات، جناح های حامی آقای خاتمی حتی به پیروزی وی مطمئن نبودند، در یک روند نسبتاً کوتاه از نظر زمانی، توده های میلیونی مردم وارد صحنه شدند و این حرکت دفاعی را به یک موج تعرضی بزرگ بدل ساختند.

یکی از عوامل مهمی که در این مسأله نقش داشت برخوردهای خشن و غیراخلاقی مدافعان سرمایه تجاری و نهادهای وابسته به «ولایت فقیه»، به ویژه شورای نگهبان، به آقای خاتمی بود. در آغاز، توده های مردم هنوز با بد بینی به کل روند انتخابات، و به آقای خاتمی به عنوان نمایندهٔ مورد تأیید شورای نگهبان، می نگریستند. دیدگاه غالب هنوز این بود که آقای خاتمی نیز خود یکی از کاندیداهای مورد حمایت کل حاکمیت است و کاندیداتوری او صرفاً به خاطر دادن وجههٔ دموکراتیک به انتخابات ریاست جمهوری مورد تأیید قرار گرفته است، به ویژه آن که شورای نگهبان از تأیید صلاحیت بسیاری از شخصیت های برجسته و سرشناس اجتماعی و رهبران شناخته شدهٔ سازمان های درون نظام نیز خودداری کرده بود. اما در روند کارزار انتخاباتی، حملات خشن محافل مدافع جناح سرمایهٔ تجاری به آقای خاتمی، به تدریج این شبهه را از ذهن توده های مردم پاک کرد و آنها

### اخگر

## برخی جنبه های وضعیت کنونی در روند صلح خاورمیانه

ا. س. التقی، نمایندهٔ پارلمان و عضو هیأت سیاسی حزب کمونیست سوریه

یک گروه از اعضای حزب کمونیست سوریه در جریان مبارزه در حماه شرقی دمشق

اعضای حزب کمونیست سوریه در جریان مبارزه در حماه شرقی دمشق

برعهده گرفته بود ناشی می شود. آمریکا لفظاً و عملاً از سیاست های دولت اسرائیل حمایت می کند. این کشور تکنولوژی نظامی و سلاح های مدرن خود را در اختیار ارتش تجاوزگر اسرائیل قرار می دهد، چشم خود را بر برنامه های اتمی اسرائیل فرومی بندد، و فشار شدید به نزدیک ترین متحدان خود در جهان عرب وارد می آورد — کاری که به سرشکستگی این دولت ها و انزوای هرچه بیشتر آنها در میان مردم

یک گروه از اعضای حزب کمونیست سوریه در جریان مبارزه در حماه شرقی دمشق



دیگر، این پدیده شکل ابتدایی و اولیهٔ ابراز هویت ملی و میهن دوستانه است که بر اثر خشونت، تجاوز و اشغالگری امپریالیسم، به شدت به مخاطره افتاده است. ما مدت ها پیش گفتیم که برخی از این نیروها به تدریج جهت گیری ضد استعماری و ضد امپریالیستی پیدا می کنند.

آکنون یک مبارزهٔ مهم در سطح خاورمیانه در جریان است. در

یک سمت این مبارزه، برنامه های اقتصادی و استراتژیک ملی، و پان عربیست منطقه ای قرار دارند، و در سمت مقابل، برنامه های محافل امپریالیستی هستند که هدف آنها جلوگیری از گرایش به سمت وحدت کشورهای عربی و حتی از میان بردن هویت ملی دولت های عربی است. محافل امپریالیستی می کوشند به هر شکل از درگیری های قومی، مذهبی و قبیله ای در منطقه دامن بزنند.

طبق ارزیابی ما، امپریالیسم می کوشد مناطق عربی را به عرصه های نفوذ مختلف تقسیم کند: (۱) یک منطقهٔ تولید کنندهٔ نفت زیر سلطهٔ مستقیم آمریکا؛ (۲) یک منطقهٔ مغربی (شمال آفریقا) که از طریق نظام های اروپایی به بازار جهانی متصل باشند؛ و (۳) یک منطقهٔ خاورمیانه که زیر سلطهٔ اسرائیل، و تا حدودی ترکیه، قرار داشته باشد.

مشابه همین مبارزه در اروپای جنوب شرقی درحال شکل گیری است. در آنجا نیز محافل امپریالیستی هدف ایجاد و بهره برداری از تنش های قومی را به منظور دخالت در امور آن منطقه، هم به خاطر حفظ صلح و یکپارچگی اروپا و هم به خاطر کنترل منافع نفتی خود که از جمهوری های آسیای مرکزی تا دریای سیاه و شبه جزیرهٔ بالکان گسترده است، دنبال می کنند. این مسأله بیش از هرچیز بیبا نگر اهمیت منطقهٔ شرق مدیترانه، و همچنین اهمیت روزافزون ارتجاعیون ترکیه و اسرائیل در استراتژی جهانی امپریالیسم است.

در سمت مقابل، مبارزه در راه ایجاد یک نظام صلح آمیز مبتنی بر احترام به حق حاکمیت همهٔ خلق ها و دولت ها به یک ضرورت مهم برای همهٔ نیروهای آزادیبخش و دموکراتیک منطقه بدل شده است.

حزب کمونیست سوریه قاطعانه از سیاست دولت سوریه و همهٔ مواضع محکم آن حمایت می کند. این سیات روند صلح را مورد

تأیید قرار می دهد و خواستار ادامهٔ آن از نقطه ای است که با کنار رفتن دولت سابق اسرائیل متوقف شد. ما پیش بینی می کنیم که مرحلهٔ آتی مرحله ای دشوار خواهد بود که در آن آمریکا و اسرائیل تلاش های خود را علیه سوریه متمرکز خواهند کرد و خواهند کوشید تا ما را از نظر سیاسی و استراتژیک محاصره کنند. این گویای موضع غیربیطرفانه ای است که آمریکا به عنوان میانجی در روند صلح خاورمیانه اتخاذ کرده است.

به طور خلاصه، با نفی اصول قرارداد صلح مادرید، یعنی فرمول زمین در برابر صلح، دولت کنونی اسرائیل آگاهانه در روند صلح تخریب می کند. هیچ سیاستمدار عاقلی در جهان نمی تواند بپذیرد که اشغالگری و صلح و امنیت را می توان در کنار هم حفظ کرد. این فشارها هم در تلاش های آمریکا و اسرائیل برای تحمیل فرمول «ابتدا لبنان» دیده می شوند، هم در تهدید نظامی و تروریستی سوریه (که یک نمونهٔ آن در انفجار جنایتکارانه اخیر در دمشق دیده شد)، هم در کوشش برای متزوی کردن سوریه در میان متحدان آن، و هم جلوگیری از حق قانونی سوریه برای دفاع از خود.

تنها راه خروج از این وضعیت، جلوگیری از سیاست های تجاوزگرانهٔ اسرائیل است. بدون چنین کساری، کل روند صلح در مخاطره قرار خواهد گرفت و راه را برای وقایع غیرقابل پیش بینی باز خواهد کرد. ما اعتقاد راسخ داریم که سوریه همهٔ ابزارهای لازم را برای ایستادگی در برابر هرگونه تجاوز در اختیار دارد. این نیز از ارجحیت های میهن دوستانهٔ سوریه، اقتصاد از نظر استراتژیک مستقل آن، از نقش پیششتاز بخش دولتی در اقتصاد، از وحدت ملی متکی بر «جبههٔ مترقی ملی»، از حمایت جنبش های رهایی بخش عرب، و از همبستگی همهٔ نیروهای آزادی خواه و پیشرو جهان با سوریه، سرچشمه می گیرد. ●

دریافتند که وی نه یک آلترناتیو ظاهری مورد حمایت حاکمیت، بلکه یک کاندیدای واقعی تحصیل شده به آن است. با گسترش این درک بود که توده های ناراضی مردم روز به روز بیشتر در چهرهٔ آقای خاتمی دریچه ای از امید به تحولات دیدند و در حمایت از او به شکلی روزافزون وارد عرصهٔ کارزار انتخاباتی شدند.

این درست است که رأی بیست میلیونی مردم ناراضی به آقای خاتمی یک «نه!» صریح و قاطع به وضعیت موجود بود. اما بسنده کردن به چنین تحلیل ساده ای، نمی تواند به روشن شدن کل واقعیت کمک برساند. واقعیت این است که بخش های مختلف این طیف گستردهٔ بیست میلیونی، هر یک از دیدگاه خود، عمدتاً به جنبه های معینی از وضع موجود اعتراض داشتند و در وجود آقای خاتمی خواست های ویژهٔ خود را جست و جو می کردند. این طیف وسیع هم موافقان و هم مخالفان نظام، هم موافقان و هم مخالفان «ولایت فقیه»، هم طرفداران جناح رادیکال اسلامی و هم حامیان جناح رفسنجانی، هم مدافعان انقلاب و هم حامیان بازگشت به اوضاع گذشته، هم مدافعان و هم مخالفان ارتباط و وابستگی به غرب، هم مدافعان و هم مخالفان دموکراسی غربی، هم مذهبپون، هم ملیون و هم نیروهای چپ و کمونیست را در بر می گرفت.

از دیدگاه منافع طبقاتی نیز این طیف همگونی نبود و مسایل یکسانی نداشت. کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان در انتخاب آقای خاتمی عمدتاً به ایجاد تحولات اقتصادی، به ویژه متوقف کردن روند خصوصی سازی و دیگر برنامه های صندوق بین المللی پول، برقراری عدالت اجتماعی و از میان برداشتن تبعیض ها و نابرابری ها، آزادی تشکل های مستقل کارگری و توده ای، و ریشه کن کردن فقر و بیکاری و گرانی و گرسنگی و فساد اخلاقی در جامعه، امید بسته بودند. برعکس، نمایندگان سرمایهٔ بوروکراتیک دولتی بدین امید به آقای خاتمی رأی دادند که شاید بتوانند این بار با استفاده از محبوبیت وی، برنامهٔ تعدیل اقتصادی خود را که حرکت آن بر اثر مخالفت توده های مردم زحمتکش کند شده بود دوباره با تمام نیرو به پیش برند. روشنفکران و لایه های متوسط جامعه در جست و جوی استقرار دموکراسی و برقراری آزادی های فردی در عرصهٔ سیاسی و فرهنگی بودند. سرمایه داران ملی و صنعتی امید به محدود شدن قدرت عظیم سرمایهٔ بزرگ تجاری، منطقی شدن روند تولید و توزیع در جامعه، و ایجاد امنیت های لازم برای گردش سرمایهٔ تولیدی در کشور داشتند؛ بسیاری از نیروهای مذهبی به دنبال برقراری و حاکم شدن درک تازه ای از رژیم «ولایت فقیه» و ساختار سیاسی و فرهنگی حکومت اسلامی بودند. و در سمت مقابل، مخالفان نظام جمهوری اسلامی بدین امید به آقای خاتمی رأی دادند که شاید این «نه!» بزرگ به وضعیت موجود، زمینه را برای بازگشت کشور به اوضاع گذشته و پرش مجدد به دامان غرب آماده سازد.

حرکت این طیف عظیم از گرایشات گوناگون، و در بسیاری موارد متضاد، در حمایت از آقای خاتمی، نه تنها نشانهٔ امید بزرگی است که او در میان میلیون ها انسان برای حل مشکلات عدیدهٔ آنها به وجود آورده است، بلکه گویای شکندگی ائتلافی است که پایگاه قدرت او را در رویارویی با جناح قدرتمند سرمایه تجاری و دیگر نیروهای وابسگرای فعال در سطح جامعه تشکیل می دهد. درحالی که سرمایهٔ بزرگ تجاری و حامیان آمریکایی و انگلیسی آن از یک نیروی یکپارچه و منسجم برخوردارند و به صورت متفق القول در راستای منافع واحدی عمل می کنند، گوناگونی طیف حامیان آقای خاتمی و شکندگی ائتلاف پشت سر او، می تواند به صورت یک عامل بازدارنده در پیشبرد برنامه های اعلام شده از سوی وی عمل کند. و این آن خطری است که امروز در کمین روند تحولات نشسته است.

*(ادامه دارد)*







## در جهان سرمایه

### جنایات مربوط به قاچاق مواد مخدر در روسیه اوج می گیرد

طبق گزارش خبرگزاری آسوشییتدپرس، در سال ۱۹۹۷، جنایات مربوط به مواد مخدر در روسیه نسبت به سال پیش دو برابر شده است. به گفتهٔ «آناتولی کولیکوف»، وزیر کشور روسیه، نهادهای اجرای قانون در این کشور برای مبارزه با موارد فزایندهٔ قاچاق مواد مخدر بودجهٔ کافی ندارند. این درحالی است که به گفتهٔ او، از سال ۱۹۹۱، یعنی از زمان فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی تا کنون، تعداد معتادان روسیه به دو میلیون نفر افزایش یافته است که تعداد زنان و نوجوانان زیر بیست سال در میان آنان، بیشترین نرخ رشد را داشته است. طبق گفتهٔ «کولیکوف»، داد و ستد مواد مخدر در روسیه هر سال بیش از یک میلیارد دلار سود عاید قاچاقچیان و باندهای جنایتکار می کند.

### فقر در شهر نیویورک بیداد می کند

بر اساس گزارش «مرکز خدمات اجتماعی نیویورک» در رابطه با میزان فقر در این شهر، در سال ۱۹۹۶، بیش از ۱/۵ میلیون نفر از ساکنان نیویورک (معادل کل جمعیت شهر فیلادلفیا) در فقر شدید زندگی می کرده اند. برخی از نکات مهم این گزارش به شرح زیر اند:

- چهل درصد کودکان

نیویورک زیر خط فقر زندگی می کند. سه چهارم خانواده های فقیر با کودکان زیر ۱۸ سال تحت سرپرستی زنان هستند.

- ۶۰ درصد کودکان لاتین و بیش از نیمی از کودکان سیاهپوست این شهر زیر خط فقر زندگی می کنند.
- دو سوم کودکان فقیردر خانواده هایی زندگی می کنند که هیچ درآمدی ندارند.

- بیش از نیمی از خانواده های فقیر شهر نیویورک از دریافت هرگونه کمک هزینهٔ دولتی محروم بوده اند.

- سه چهارم افراد فقیر بالاتر از ۱۵ سال نیویورک هیچ شغلی نداشته اند و میانهٔ درآمد بقیهٔ آنها ۵۵۰۰ دلار، یعنی ۳۵ درصد درآمد تعیین شده برای خط فقر، بوده است.

- ۴۰ درصد از خانواده های فقیر نیویورک از داشتن هرگونه پوشش بهداشتی محروم بوده اند.
- در فاصلهٔ ده سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵، متوسط درآمد خانواده های فقیر این شهر از حدود ۸۴۰۰ دلار در سال به حدود ۷۲۰۰ دلار در سال (یعنی حدود ۱۵ درصد) کاهش یافته است.

- طی ده سال، میانهٔ درآمد همهٔ ساکنان نیویورک کاهش یافته است: درآمد خانواده های سفید پوست از ۵۲ هزار دلار در سال به ۴۵ هزار دلار؛ درآمد خانواده های سیاهپوست از ۲۹ هزار دلار به ۲۳ هزار دلار؛ و درآمد خانواده های لاتین از ۲۲ هزار دلار به ۱۸ هزار دلار سقوط کرده است.

### افزایش شکاف فقر و ثروت در کانادا

طبق گزارشی که اخیراً از سوی ادارهٔ آمار کانادا منتشر شد، شکاف میان فقرا و ثروتمندان این کشور در سال گذشته باز هم افزایش یافته است. بر اساس این گزارش، درآمد ۲۰ درصد از فقیرترین خانواده های این کشور در طول سال گذشته سه درصد کاهش یافته است درحالی که درآمد ۲۰ درصد از ثروتمندترین خانواده های کانادا حدود دو درصد افزایش نشان می دهد.

همچنین، در سال ۹۶، ۱/۵ میلیون کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال (۲۱ درصد کل تعداد کودکان و نوجوانان این کشور) زیر خط فقر زندگی کرده اند. براساس این گزارش، ۵/۳ میلیون نفر از مردم کانادا (حدود ۱۸ درصد از جمعیت این کشور) زیر خط فقر زندگی می کنند.

### افزایش تنش های منطقه ای در جهان

طبق گزارش مؤسسهٔ تحقیقاتی «بنیاد شورای ملی دفاع» آمریکا، از زمان فرو ریزی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ تا کنون، تعداد نقاط جنگ زده و پرتنش جهان نزدیک به دو برابر شده و به ۶۷ نقطه رسیده است. همچنین، بر اساس گزارش تهیه شده از سوی «کمیسئون کارنگی برای پیشگیری از درگیری های کشنده»، از سال ۱۹۸۹ تا کنون، بیش از چهار میلیون نفر از مردم جهان در درگیری های محلی کشته شده اند. طبق این گزارش، امروز از هر ۲۰۰ نفر مردم جهان، یک نفر آوارهٔ جنگی یا پناهنده است.

## اخگر

### نرخ مرگ و میر کودکان در کوبا باز هم کاهش یافت

طبق گزارش «گرانمای بین المللی»، نرخ مرگ و میر در میان کودکان کوبا در سال گذشته باز هم کاهش یافت و از ۷/۹ در هزار در سال ۱۹۹۷ رسید. این رقم کوبا را در ردیف ۲۵ کشور جهان که پایین ترین نرخ مرگ و میر کودکان را دارند قرار می دهد.

این کاهش همچنین شامل نرخ مرگ و میر در میان کودکان زیر ۵ سال (۹/۳ در هزار)، مرگ و میر مادران در هنگام زایمان (۲/۲ در ده هزار) و کاهش نرخ نوزادان با وزن تولد کمتر از وزن طبیعی (۶/۹ درصد) می شود.

این یک دستاورد خیره کننده است، به ویژه اگر به یاد بیاوریم که در سال ۱۹۶۰ (سال بعد از انقلاب کوبا)، نرخ مرگ و میر در میان کودکان این کشور ۶۲ در هزار بوده است (درحال حاضر، میانگین نرخ مرگ و میر کودکان در جهان هنوز معادل ۶۰ در هزار است.)

با توجه به این مسأله که کوبا همچنان در زمرهٔ کشورهای فقیر و درحال توسعهٔ جهان است، آمارهای اعلام شده در «گرانما» نشانهٔ توجه بسیاری است که کوبا برای سلامت شهروندان خود دارد. در این کشور خدمات بهداشتی به طور رایگان در اختیار همه قرار دارد.

طبق ارزیابی «گرانما»: «نقش اصلی را در این موفقیت بزرگ در امر بهداشت عمومی پزشکان خانوادگی و پرستاران ایفاء کرده اند که همگام با متخصصین

زایمان و پرسنل فنی و پرستاری، توجه اصلی خود را روی مراقبت از مادران و نوزادان آنها قرار داده اند.»

هرچند این ارقام به خودی خود شگفتی آورند، اما این واقعیت که این دستاوردها در کشوری حاصل شده اند که به مدت ۳۷ سال زیر محاصرهٔ اقتصادی دولت آمریکا قرار داشته است، بیش از هرچیز گویای عزم انقلابی مردم کوبا، و پایداری و ارادهٔ مصمم آنها در دفاع از انقلاب و روند ساختمان سوسیالیسم در کشورشان است.

### بیانیهٔ فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در مورد حملهٔ آمریکا به عراق

در روز ۱۱ فوریه، فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری طی بیانه ای خواستار اقدام فوری جامعهٔ بین المللی برای جلوگیری از حملهٔ آمریکا به عراق شد. در این بیانیه آمده است:

« فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری به نام ۱۳۰ میلیون عضو خود، حمایت کامل خود را از موضعگیری اکثریت قاطع کشورهای عضو سازمان ملل مبنی بر این که بحران بازرسی سلاح های عراق باید از کسانال های دیپلماتیک حل شود و از هرگونه اقدام نظامی، از جمله برنامهٔ بمباران عراق توسط آمریکا به هر قیمت جلوگیری شود، اعلام می کند.

«قربانیان اصلی چنین بمبارانی کودکان، زنان و مردان عراق خواهند بود. از هم اکنون، در نتیجهٔ محاصرهٔ اقتصادی، یک

## در جهان کار

میلیون از شهروندان عراق، از جمله ۶۰ هزار کودک نابود شده اند. زمان آن رسیده است که به این محاصرهٔ اقتصادی، که خود به یک سلاح نابودی جمعی بدل شده است، پایان داده شود.

«به عمل درآوردن قطعهنامه های سازمان ملل در مورد عراق باید با شیوه های مورد قبول و کانال های دیپلماتیک انجام گیرد. این کاملاً رقت آور است که دولت آمریکا، که در انطباق با مواضع اعلام شدهٔ متحدانش در اسراییل از اجرای قطعهنامه های شورای امنیت خودداری می کند، در اینجا، تحت نام به اجرا درآوردن قطعهنامه های سازمان ملل، به طور یکجانبه دست به اقدام نظامی می زند. این در حالی است که دولت آمریکا از اجرای قطعهنامه های مکرر مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر پایان بخشیدن به تحریم اقتصادی کوبا خودداری کرده است. هیچ کشوری اجازه ندارد این حق را برای خود قایل شود که به نام سازمان ملل متحد، دست به اقدامات نظامی ای بزند که جان مردم غیرنظامی را به مخاطره اندازد.

«فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری از اتحادیه های کارگری همهٔ کشورها می خواهد که با دست زدن به اقدامات عاجل، از این درگیری نظامی که صلح خاورمیانه و همهٔ جهان را به خطر خواهد انداخت، جلوگیری کنند.»

برگزاری آخرین کنگرهٔ خود در سال ۱۹۹۵ تا کنون، بیش از ۳۵ درصد رشد داشته است.

در قطعهنامهٔ اصلی که به تصویب کنگره رسید، حزب کمونیست کانادا مخالفت صریح خود را با تلاش های دولت این کشور برای پیوستن به «توافقنامهٔ چندجانبهٔ سرمایه گذاری» اعلام کرد و مبارزه علیه آن را یکی از ارجحیت های عاجل خود شناخت. طبق ارزیابی حزب کمونیست کانادا، این توافقنامه به شرکت های فراملیتی امکان می دهد که حق دولت های ملی را در اتخاذ سیاست های مربوط به سرمایه گذاری داخلی زیر پا بگذارند و سرمایه گذاری های بین المللی را در راستای منافع خود سوق دهند. در این رابطه در قطعهنامهٔ مصوب کنگره آمده است: «این توافقنامه ها هدف ایجاد یک اقتصاد جهانی واحد را که کاملاً تحت کنترل سرمایهٔ انحصاری بین المللی، به ویژه سرمایه های انحصاری آمریکایی، باشد دنبال می کنند.» قطعهنامهٔ مصوب کنگره همچنین سیاست تفرقه افکنانهٔ دولت کانادا را در رابطه با مسألهٔ «کبک» به شدت مورد انتقاد قرار داد. حزب کمونیست کانادا معتقد است که سیاست دولت دست راستی این کشور از یک سو ناسیونالیست های «کبک» را به سمت جدایی از کانادا سوق می دهد و از سوی دیگر به شوونیسم ضد «کبک»ی در دیگر نقاط کانادا دامن می زند. حزب کمونیست کانادا در این رابطه در قطعهنامهٔ مصوب کنگرهٔ خود اعلام کرد که «تجزیهٔ کانادا پیامدهایی بسیار مخرب برای وضعیت اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان در سراسر کشور خواهد داشت و راه را برای سلطهٔ هرچه بیشتر آمریکا بر کانادا باز خواهد کرد.»

سی و دومین کنگرهٔ حزب کمونیست کانادا یک «برنامهٔ آلترناتیو مردمی» برای ایجاد اشتغال در این کشور به تصویب رساند و دستیابی به آن را «بالاترین ارجحیت حزب» اعلام نمود.

### احزاب چپ شیلی برای مبارزه در راه قانونی کردن سقط جنین متحد می شوند

احزاب چپ شیلی ائتلافی به منظور مبارزه در راه قانونی کردن سقط جنین در این کشور ایجاد کردند. بر اساس قوانین موجود شیلی، که در زمان حکومت پینوشه به تصویب رسیده است، سقط جنین در این کشور یک جنایت محسوب می شود. طبق قانون، زنانی که تصمیم به قطع بارداری می گیرند به ۵ سال زندان، و پزشکانی که عمل سقط جنین را انجام می دهند به ۱۵ سال زندان محکوم می شوند. به همین دلیل، اغلب زنان ناچارند به طور پنهانی و در شرایط بهداشتی کاملاً ناسالم به بارداری خود خاتمه دهند. «کارلوس تورو»، سخنگوی حزب کمونیست شیلی، در رابطه با وضعیت سقط جنین زنان در شیلی گفت: «سقط جنین درحال حاضر بزرگترین عامل مرگ را در میان زنان ۱۵ تا ۲۰ سالهٔ شیلی تشکیل می دهد. این یک مسألهٔ اجتماعی است، نه یک مسألهٔ جنایی.»

## در جنبش جهانی کمونیستی

اعمال زور نظامی و گرسنگی دادن به مردم عراق را که دولت آمریکا در پیش گرفته است محکوم می کند. این ابرقدرت بار دیگر ثابت می کند که آماده است از هر وسیله ای برای حفظ کنترل خود بر منابع نفتی خاورمیانه استفاده کند. این ادعای آمریکا که با این حمله قصد سرنگون کردن صدام حسین را دارد بسیار مزرورانه است. دولت آمریکا همیشه از دیکتاتورهایی که مردم خود را سرکوب می کنند حمایت کرده است و همچنان به این کار ادامه می دهد. حمله به عراق تنها حکومت صدام حسین را تقویت می کند. در عین حال، حزب کمونیست اسراییل اشغال کویت توسط عراق و حملهٔ موشکی این کشور علیه اسراییل را محکوم می کند. حزب کمونیست اسراییل با هرگونه تجاوز و استفاده از سلاح های امحای جمعی قاطعانه مخالف است. اما، عراق تنها کشوری نیست که چنین تسلیحاتی را در اختیار دارد.»

### اجلاس مشترک رهبران حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگرهٔ سراسری اتحادیه های کارگری

در نیمهٔ اول ماه جاری، اجلاس دوجانبه ای میان رهبران حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگرهٔ سراسری اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی («کوساتو») برگزار شد. این اجلاس، پس از ارزیابی وقایع چند ماه گذشته در آفریقای جنوبی، مسألهٔ حرکت به سمت سوسیالیسم در آفریقای جنوبی را مورد بررسی قرار داد. در این رابطه، اجلاس مشترک قطعهنامه هایی در مورد ضرورت تقویت بخش تعاونی در آفریقای جنوبی و همچنین ایجاد صندوق های سرمایه گذاری زیر نظارت کارگران به تصویب رساند.

اجلاس مشترک همچنین سیاست هایی را برای دستیابی به یک پلانفرم مشترک با «کنگرهٔ ملی آفریقا» (ANC)، و برگزاری یک گردهمایی سه جانبه به منظور تشکیل یک گروه کار مشترک تحت رهبری رییس «کنگرهٔ ملی آفریقا»، برنامه ریزی کرد.

حزب کمونیست آفریقای جنوبی و «کوساتو» از مدت ها قبل روی یک سری پروژه های مشترک، از جمله برقراری کلاس های مشترک آموزش سیاسی، و ایجاد هسته های حزب کمونیست در سطح کارگاه ها با کمک «کوساتو» توافق کرده بودند. اجلاس مشترک تصمیم گرفت که این پروژه های مشترک با جدیت بیشتری به پیش برده شود. این اجلاس همچنین تصویب کرد که برنامه های مشترک جمع آوری کمک مالی به منظور تأمین هزینه تبلیغات دو سازمان در رسانه های گروهی به اجرا درآید.

حزب کمونیست آفریقای جنوبی و «کوساتو» در اجلاس مشترک خود بار دیگر تعهد عمیق خود را به مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم، همگام با تقویت همبستگی خود با «کنگرهٔ ملی آفریقا» مورد تأکید قرار دادند و توافق کردند که هدف های تعمیق دموکراسی و حرکت به سمت استقرار سوسیالیسم در آفریقای جنوبی نه تنها با یکدیگر مغایرتی ندارند، بلکه متقابلاً به تقویت یکدیگر یاری می رسانند.

### برگزاری سی و دومین کنگرهٔ حزب کمونیست کانادا

سی و دومین کنگرهٔ حزب کمونیست کانادا در روزهای ۷ تا ۹ دسامبر گذشته برگزار شد. کنگره بار دیگر بر ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی، پایبندی حزب به انترناسیونالیسم پرولتری، و خصلت طبقاتی کارگری حزب تأکید ورزید. در این کنگره اعلام شد که حزب کمونیست کانادا، از زمان

<p><b>آدرس پستی:</b>  <b>Akhgar</b>  P.O. Box 250808  Columbia University  NY, NY 10025, USA</p> <p><b>آدرس پست الکترونیک:</b>  akhgar@akhgar.org</p> <p><b>آدرس اینترنت:</b>  http://www.akhgar.org</p>	اخگر	نشریهٔ ماهانهٔ مدافعان سوسیالیسم علمی
--	------	---------------------------------------